

موضوع: مسائل مستحدثه / تغییر جنسیت

جلسه سیزدهم، ۲۴ دی ۱۳۹۸

استاد سید احمد خاتمی

سخن پیرامون تغییر جنسیت بود. تغییر جنسیت گاه در ناحیه زن است و گاه در ناحیه مرد؛ یعنی مرد با تغییر جنسیت زن می شود. با زن شدن مرد بطور طبیعی نکاح منحل می شود از مذکر و مونث تشکیل می شود و الآن دوتا مونث می شوند.

يقع الكلام في المهر

اگر دخول صورت گرفته است، مرد زن شده باید تمام مهر را به همسر خود بدهد. شهید ثانی تعبیر انفق الاصحاب کرد. در فرع دیگر صاحب جواهر و ابن ادریس تعبیر به لاخلاف کرده است. آن فرع دیگر در صورتی که دخول صورت نگرفته است. نظریه مشهور، شیعه زن بالعقد مالک تمام مهر می شود. و اگر قبل از دخول طلاق بدهد زن باید نصف مهر را به شوهر برگرداند. این در باب طلاق است. تغییر جنسیت را دقیقاً در جهت مهریه مانند طلاق می دانیم. القرآن و السنة این نظر را دارند که زن بالعقد تمام مهر می شوند. خداوند می فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ [1] به عنوان هدیه مهریه زن ها را بدهید. اگر آنها مهر را بخشیدند برای شما حلال می شود. « صاداتهن » معنی کردیم و با اضافه صدقات به هن استیناس کردیم ولی گفتیم تنها با این آن نمی تواند به حکم دسترسی بکنیم. دومین دلیل روایات است.

روایت عبید بن زراره که قبلاً هم خواندیم، می تواند دلیل بر محل باشد

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مِائَةِ شَاةٍ ثُمَّ سَاقَ إِلَيْهَا الْغَنَمَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا وَ قَدْ وُلِدَتْ الْغَنَمُ قَالَ إِنْ كَانَتْ الْغَنَمُ حَمَلَتْ عِنْدَهُ رَجَعَ بِنِصْفِهَا وَ نِصْفِ أَوْلَادِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَمْلُ عِنْدَهُ رَجَعَ بِنِصْفِهَا وَ لَمْ يَرْجِعْ مِنَ الْأَوْلَادِ بِشَيْءٍ [2].

سند روایت

سند روایت مکرر گفته شده است. بن بکیر عبدالله بن بکیر بن اعین است. فطحی ثقة، و تا پایان عمر عبدالله افطح پای او استقامت و ایستاد. بعد مرگ عبدالله که فتاد روز بیشتر زنده نبود نزد امام کاظم علیه آمد- فطحیه دارای مکتب نیستند و در همه احکام آنها شیعه جعفر اثنا عشری هستند چون عبدالله سواد نداشت که مکتب جدید احداث کند. شهید مطهری در

جلسات درس خود می گفتند بنیانگذاران مکاتب انحرافی معمولاً برجسته های علمی بودند و برای ادعای خود شاهد می آوردند. - عبدالله افطح منحرف بود کان یخالط الحشویه که مرجئه هستند. امام صادق علیه السلام به عبدالله افطح می فرمود انه مرجئ صغیر. برخلاف بطریه که گروهی از زیدیه هستند. عمر و ابوبکر را قبول داشتند ولی عثمان و عایشه را قبول نداشتند مذهب آنها چنین وضعی داشت. جناب زید به آن گفت بطرتم بطرکم الله ایجاد اختلاف کردید خداوند نابودتان کند. بنابراین روایت موثقه می شود. عبید بن زراره ثقه است و در سند ابن ابی عمیر است لذا این روایت اخذ کردنی است

دلالت روایت

شخصی با زنی ازدواج کرد و مهریه او را گوسفندان قرار داد و به او مهر رابه او داد. قبل از دخول زن را طلاق داد در حالی که گوسفندان زایده بودند. امام علیه السلام اگر گوسفندان نزد مرد زایده یعنی هنوز مهر با نداده مرد مالک است یعنی نصف غنم و نصف اولاد غنم برای او است و اگر حمل گوسفندان نزد زن بوده باشد فقط نصف گوسفندان را بر می گرداند اما از اولاد گوسفندان چیزی بر نمی گرداند چون نماء تابع اصل است و اصل که گوسفندان در این صورت ملک زن است برخلاف صورتی که هنوز گوسفندان را نداده لذا هنوز مالک است پس نصف اولاد را می گیرد. شاهد زیل روایت است که حمل گوسفندان نزد زن بوده باشد این شاهد براین است که زن با عقد مالک تمام مهر می شود.

روایات دیگری در باب است که اگر بین مرد و زن صمیمیت فوق العاده است و مهر را برای زن بفرستد زن آن را برگرداند اما به مرور زمان قبل از دخول رابطه صمیمیت سرد و منجر به طلاق می شود در این صورت زن باید نصف مهر را به مرد بدهد با لازم نیست؟ روایات می گوید باید نصف مهر را باید بدهد یعنی با برگرداندن مهر توسط مهر به معنای زن با عقد مالک تمام مهر شده است. چون لا هبة الا فی ملک

وسائل الشیعة؛ ج ۲۱، ص: ۳۰۱

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً أَوْ تَمَتَّعَ بِهَا ثُمَّ جَعَلْتَهُ مِنْ صَدَاقِهَا فِي حِلٍّ أَيْ جُوزُ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئاً قَالَ نَعَمْ إِذَا جَعَلْتَهُ فِي حِلٍّ فَقَدْ قَبَضْتَهُ مِنْهُ (وَإِنْ خَلَّاهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا رَدَّتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّوْجِ نِصْفَ الصَّدَاقِ [3]).

سند روایت

اسناد شیخ طوسی به حسین سعید اهواز درست است. حسن بن سعید و برادر حسین بن سعید است. زرعه بن محمد حضرمی است واقفی و ثقه است. سماعه، در عصر امام کاظم علیه السلام واقفی شده بود و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام واقفی نماند. کتابی داشته و مسند بوده است باب تبویب مضممر شده است. بنابراین اضممار ضرر به روایت نمی زند و سبب ضعف حدیث نمی شود.

دلالت روایت

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که شخصی زنی را با عقد دائم و عقد منقطع عقد کرد. زن مهر خود را حلال و به مرد بخشید. امام علیه السلام می تواند با دخول کند چون وقتی مهر را ببخشد یعنی آن را قبض کرده است. و اگر قبل از دخول طلاق یا مدت را ببخشد زن نصف مهر را به مرد بر می گرداند این معنای مالکیت مهر با عقد برای زن است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ فَبَعَثَ بِهَا إِلَيْهَا فَرَدَّتْهَا عَلَيْهِ وَوَهَبَتْهَا لَهُ وَقَالَتْ أَنَا فِيكَ أَرْغَبُ مِنِّي فِي هَذَا الْأَلْفِ هِيَ لَكَ فَتَقَبَّلَهَا مِنْهَا- ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَا شَيْءَ لَهَا وَتَرَدُّ عَلَيْهِ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ [4].

سند روایت

سند شیخ طوسی به محمد بن عیسی صحیح است. حسن بن محبوب صراد و برادر زاده او ثقه هستند. صالح بن رزین فقط درباره او گفته شده که کوفی است و توثیق خاص چیزی درباره نرسیده مگر با قرائن و شواهد مانند روایان او که ممکن است سبب توثیق او بشود. شهاب بن عبد ربه از شاگردان امام صادق و امام باقر علیهما السلام است. اختلافی است برخی می گویند ثقه است و تعبیر خیر فاضل در باره او دارند و مقدس اردبیلی بعد از ارزیابی روایات مادحه و ذامه می فرماید: در مجموع الرجل موثق و کان رجلاً موسراً یعنی وضع مادی و مالی او خوب و پول دار بوده است.

دلالت روایت

مردی با یک زن، با مهر هزار درهم ازدواج میکند. زن مهر را بر می گرداند به شوهر خود و می گوید او را بیشتر از مهر دوست دارد مرد هم مهر را می گیرد و قبل از دخول طلاق می دهد چیزی از مهر برای زن نیست و نصف مهر را برگرداند.

نتیجه ای که از این دو روایت گرفته می شود زن با عقد مالک تمام مهر است البته اگر قبل از دخول طلاق صورت گرفته موظف هست نصف آن را برگرداند. در مقابل این دو روایت یک روایت داریم که زن مالک تمام مهر نیست بلکه مالک نصف مهر است همان چیزی که ابن جنید اسکافی گفته بود

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَادِ النَّابِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى بُسْتَانٍ لَهُ مَعْرُوفٍ وَ لَهُ غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ ثُمَّ مَكَثَ سِنِينَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا قَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا صَارَ إِلَيْهِ مِنْ غَلَّةِ الْبُسْتَانِ مِنْ يَوْمِ تَزَوَّجَهَا فَيُعْطِيهَا نِصْفَهُ وَ يُعْطِيهَا نِصْفَ الْبُسْتَانِ إِلَّا أَنْ تَعْفُوَ فَتَقْبَلَ مِنْهُ وَ يَصْطَلِحَا عَلَى شَيْءٍ تَرْضَى بِهِ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى [5].

سندروایت

سند شیخ صدوق به حسن بن محبوب صحیح است. حماد ناب بن عثمان ناب است و دربارہ او گفته شده تقه و جلیل القدر است.

[1] نساء/سوره ۴، آیه ۴.

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۹۳، أبواب المهور، باب ۳۴، ح ۱، ط آل البيت.

[3] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۳۰۱، أبواب ۲۷۱۳۱، باب ۴، ح ۲، ط آل البيت.

[4] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۳۰۱، أبواب ۲۷۱۳۱، باب ۴، ح ۲، ط آل البيت.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۹۰، أبواب المهور، باب ۳۰، ح ۱، ط آل البيت.